

## نقدی بر اجرای چند دقیقه ای شهرام ناظری در فرانسه

قبل از شروع خود را معرفی کنم . من فراز مینوئی فارغ التحصیل رشته موسیقی از دانشگاه سانفرانسیسکو ( ساز تخصصی سنتور) هستم. رشته من تحقیق در رابطه با انسان و فرهنگ شناسی (به خصوص خاورمیانه ). جاز و موسیقی جهان است. از محضر بسیاری از موسیقیدانان بهره برده ام از جمله دوست و استاد خوب آقای بهنام مهرابی و استاد محمد رضا لطفی. همچنین غربی ترین موسیقیدانانی چون دیوید ایکی (کمک رهبر ارکستر سنفونی سانفرانسیسکو) تا شرقی ترین آنان ، استاد کالن دویان (استاد بزرگ موسیقی قیلپینی ). از سنتی ترین اساتیدی چون مجید کیانی آموخته ام (بنده به طور غیرمستقیم خود را شاگرد مجید کیانی میدانم چون از کودکی با آثار و تفکر ایشان بزرگ شده) و از کلاس آوانتگاردترین آموزگاری چون دکتر کالتابیانو (دکترای سریال و آتونال موسیقی) بهره گرفته ام . خاطر نشان کنم که این تنوع در کار من دال بر سردرگمی فرهنگی و حرفه ای من نیست بلکه با استفاده از مرجع های مختلف سعی بر این دارم که موسیقی اصیل ایرانی را بهتر بشناسم و بنوازم . به علاوه من در علوم روانشناسی ؛ فلسفه ؛ انسان شناسی ؛ فرهنگ شناسی ؛ مذهب شناسی تاریخ ؛ ریاضی ؛ زیست شناسی نیز مطالعاتی دارم.

چندی پیش بعد از تماشای قسمت هایی از اجرای استاد شهرام ناظری در فرانسه اجرا را نقد کرده و از طریق ای-میل آن را به چندی از دوستان موسیقی دان فرستادم. بعد از آن دوست خوریم کورش تقوی نوشته ای در این باب به سایت سیاه مشق فرستاد. بعد از نود جواب به نوشته ایشان در سه روز نوشته ای در جواب به نوشته آقای تقوی در سایت سل منتشر شد که تاکید بسیار بر بالا بودن جمعیت تماشاچیان فرانسوی در کنسرت مذکور کرده بود و به طور غیرمستقیم سعی در جانبداری از این استاد گرانقدر شده بود. گویا چون فرانسویان از موسیقی آقای ناظری خوششان آمده و به ایشان مدال داده اند ما ایرانیان حق نقد کردن ایشان را نداریم

قبل از نقد باید ذکر کنم که من اکیدا موارد ذیل را نقد نمیکنم:

- ۱- شخصیت استاد شهرام ناظری
  - ۲- فعالیت های گسترده ایشان در عرصه موسیقی
  - ۳- زندگی شخصی ایشان
  - ۴- سبک آوازی ایشان
  - ۵- طرقداری از سبک ایشان
- من به موارد بالا احترام میگذارم و حق ایشان میدانم که هر چه که میخواهند بکنند؛ آنچه من نقد میکنم اجرای چند دقیقه ای ایشان است که در سایت یو تیوب قابل مشاهده است.
- این نقد شامل دو قسمت است::

### ۱- نقد از اجرا ۲- نقد از تاثیر اجرا و پیام های آن

دوستی در جواب نقد آقای تقوی ذکر کرده اند که هر کسی در حرفه خود اشتباهی میکندو ما نباید اجراهای درخشان ایشان را نادیده بگیریم. باید بگویم که اجرای آقای ناظری اتفاق کوچکی؟ نبوده است به طور مثال نت یکی مانده به آخر اجرا آنقدر بالا است که نه تنها خود ایشان بلکه همه اهل موسیقی میدانند که صدای ایشان قادر به اجرای چنین نتی نیست. بعید است ایشان اتفاقی این نت را خوانده باشند چون خودشان حتما دامنه دانگ های صدایشان را میدانند

### **نقد از اجرا**

۱. پس از آزمایش صدای ایشان توسط رایانه، باید بگویم اجرا کاملا خارج است. ایشان به کرات از کوک خارج می شوند. خواننده آنچنان مطمئن خارج می خواند که کمتر کسی جرات نقد این اثر را می کند. خیلی از دوستان گفته اند: اگر ایشان خارج خوانده شاید روز بدی داشته اند ، پس کارهای قبل ایشان را فراموش نکنید و به ایشان سخت نگیرید. نخست آنکه به نظر من کارهای گذشته ایشان خیلی دقیق و زیباست. اما دوستان عزیز، ما وقتی به عنوان استاد در غرب کنسرت میگذاریم باید یادمان باشد، دیگر در خانه خود نیستیم و برای فامیل خود نمی خوانیم. و بهتر است حرفی برای گفتن داشته باشیم. خارج شدن از کوک و ریتم در اجرای یک استاد غیر قابل قبول است .
۲. همانطور که گفتم باید حرفی برای گفتن داشته باشیم. متاسفانه ما فکر میکنیم آنچه برای شنونده ایرانی جدید و جالب است ، برای غربی هم تازگی دارد. دوست و نوازنده آمریکایی، پس از دیدن اجرای هر دو کنسرت گروه اساتید و هم آقای شهرام ناظری در آمریکا آرام در گوشم گفت: مشخص است از فرهنگ خود اجرا نمی کنید، و

میخواهید موسیقی خود را با چند صدایی کردن و سریع زدن برای ما را شگفت انگیز کنید. من اگر میخواستم موسیقی چند صدایی و مد روز بشنوم، کنسرت‌هایی دیگر هست که پایبند هیچ فرهنگی نیستند. شما ایرانی‌ها اگر اصالتان را اجرا کنید ما غربی‌ها را بیشتر شگفت زده خواهید کرد.

۳. در این اجرا صرف‌مَثلاً نوآوری، نوازنده یا خواننده همه اصول را از پایه خراب کرده. مانند این است که بگوییم: چون دیگر کسی نمی‌تواند شعر بگوید، یا الفبای فارسی را عوض کنیم و یا زبان فارسی را. اگر در این دوران کسی نیست که بتواند همانند مولانا شعر بگوید، مشکل زبان فارسی نیست، بلکه نبودن شاعر است. از یاد نبریم مولانا و حافظ با همین زبان شعر گفته‌اند و بعد از این همه سال شعرشان نه مصرفی شد و نه تکراری و هنوز مردم از آن لذت می‌برند. مشکل موسیقیدان است و نه خود موسیقی. رمز پایداری شعر مولانا این بود که در شعرش، خدایش، خودش، عرفان و منطقتش غرق شد، نه در کنسرت، پول، تماشاجی و مسافرت‌های آنچنانی. فرهنگ ما نیاز به چنین شخصیتی دارد، که موسیقی قوی بیافریند.

۴. در این اجرا خواننده سه‌تار نیز می‌زند. سه‌تار نوازان بهتر میدانند که در این اجرا چه بلایی بر سر سه‌تار آمده است. سه‌تار شاید کوچک باشد، اما فرهنگ آن به بزرگی دریاست. جناب آقای ناظری سه‌تار نواز نیستند. ایشان در قسمتی، با دو دست بر روی سه‌تار ضرب می‌گیرند. طرفداری یا نقد این سبک نوازندگی را به سه‌تار و تنبک نوازان عزیز و امیگ‌دارم

### نقد تاثیر اجرا و پیامدهای آن:

۱- غرب هنوز آنچنان که باید موسیقی ایرانی را نفهمیده با وجود اینکه کنسرت‌های فراوانی که در غرب اجرا میشود غرب هنوز در مرحله‌آشنایی با فرهنگ ایران است و انتظار این را دارد که موسیقی ایرانی را بفهمد ( این همان است که در غرب تجربه می‌کنم). شایسته نیست کسی سبک خود را و آنچه خود از موسیقی ایرانی باور دارد به جای موسیقی اصیل کشور ایران به مردمی که هیچ از موسیقی ایرانی آگاهی ندارند معرفی کند. این فرانسویانند که می‌گویند پس آنچه شهرام ناظری خواند بهترین نوع موسیقی ایرانی است چون ایرانیان خود او را استاد خطاب میکنند غربیها؛ ظاهر زاده‌ها؛ اقبال‌آذرها؛ حبیب‌سماعی‌ها؛ کسایی‌ها؛ لطفی‌ها و مشکاتیان‌ها را هر روز نمی‌شنوند و حس مقایسه و یا منطقت نقد اثر ایرانی را ندارند.

آنها اجرای شهرام ناظری را با هیچ موسیقی دیگری نمیتوانند مقایسه کنند و نمیتوان از آنان انتظار قدرت تمیز اجرای خوب از بد را داشت. در ضمن ایرانیان بهتر میدانند به چه موسیقی ایرانی مدال دهند تا فرانسویان.

۲- کنسرت‌های ما در غرب باید خیلی بهتر از اجرا در کشورمان باشد. ما سفیران موسیقی ایران در غرب هستیم. خارج شدن از کوک و ریتم در کنسرت یک استاد؛ پتکی سهمگین بر فرهنگ ایران است. بهتر است جرات نوآوری و آزمایشمان را در ایران نشان دهیم تا همه بتوانند آن راقصاوت کنند. آنچه فعلاً در غرب اولویت اجرا دارد صدای فرهنگ ایران است..

۳- تشویق و هلهله تماشاجیان دلیل بر عالی بودن برنامه نیست. این نقادان و موسیقیدانان هستند که کیفیت برنامه را تایید میکنند. دوست دارم اساتید ایران اجرای ایشان را دیده و تحلیل و بررسی کنند اگر پسر ۵ ساله شما هم ساز بزند نمیتوانید او را تشویق نکنید. در سالن‌های کنسرت‌های ایرانی دست زدن و سوت کشیدن و اجرای آنکور تبدیل به عادت شده است اگر دست زدن و تعداد تماشاجی ملاک ارزش هنری یک اثر بود اجراهای مایکل جکسون و بریتنی اسپیرز الگویی‌بهتری برای یک اثر هنر هستند: در صورتی که این اجراها بوی پول میدهد و فقط جنبه تجارتي دارد. درست در اینجا است که موسیقی مردمی شکل پیدا میکند و هنریک فرهنگ، برده‌ناچیز این اجراها خواهد بود

۴. در این نمونه کنسرت‌ها که جدیداً در خارج از کشور متداول شده است، گاه نوازنده برای چندین ماه، هفته‌ای چندبار کنسرت می‌گذارد. متأسفانه باید بگوییم که از نوع حال موسیقیدان کاملاً مشخص است که نوازنده، صرف‌گذاشتن کنسرت می‌نوازد نه صرف داشتن حرفی و حالی. در این حالت اجرا کاملاً مصرفی می‌شود. موسیقی ایرانی که خاصیت و کیفیت منحصر به فرد آن انتقال حال نوازنده به شنونده است، این تئوری را عملاً ثابت میکند. در اینجا است که موسیقی مصرفی میشود. آنقدر آن را پیاپی به علت نبود وقت اجرا میکنند که دیگر موسیقی رنگ و بویی ندارد. از یاد نبریم که تولید زیاد و بیش از حد هر کالایی کیفیت آن را پایین می‌آورد

این اجرا را می‌توانید از طریق این سایت مشاهده کنید.

<http://www.youtube.com/watch?v=k-wP8PYX-8M>

سپاس فراوان  
دوستدار همه

فراز مینوئی